



مرحوم دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی استاد ممتاز و برجسته تاریخ کشور ماست که در روستای پاریز از توابع استان کرمان به دنیا آمد. دکتر باستانی، شرح رویدادهای زندگی و برخی سفرها از جمله سفر به اروپا را در کتاب «از پاریز تا پاریس» به زیبایی هر چه تمامتر بیان کرده‌اند. در این درس با بخش کوتاهی از این کتاب آشنا می‌شویم.

از پاریز تا پاریس ۱

پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت. ناچار می‌بایست ده فرسخ ۲ راه را پیموده به سیرجان بروم. عصر با «الاغ تور» ۳ از پاریز راه می‌افتادیم؛ سه فرسخ کوهستانی آب و آبادی داشت اما از «کران» ۴ به بعد هفت فرسنگ تمام بیابان ریگزار بود. آب از این ده برمی‌داشتیم و صبح، هنگام «چریغ آفتاب» ۵ کنار «فنات حسنی» در شهر سیرجان اتراق ۶ می‌کردیم. نخستین سفر من، شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برای کلاس ششم دبستان چنین انجام گرفت. ده فرسنگ راه را دوازده ساعته می‌رفتیم.

◀ **قلمرو زبانی:** ۱- پاریز: بخشی از ناحیه سیرجان در استان کرمان (پاریز، پاریس: جناس) ۲- فرسخ معرب فرسنگ، واحد اندازه‌گیری مسافت و تقریباً نزدیک به شش کیلومتر، وابسته و وابسته از نوع ممیز ۳- الاغ تور: سفر با الاغ به جای اتوبوس (طنز) ۴- نام روستایی نزدیک سیرجان ۵- چریغ آفتاب: به قول پاریزی‌ها یعنی دیدن آفتاب، طلوع آفتاب، صبح زود ۶- اتراق کردن: موقتاً در جایی اقامت گزیدن

از کلاس سوم دبیرستان ناچار می‌بایست به کرمان برویم؛ بنابراین بعد از دو سه سال ترک تحصیل که دوباره وسایل فراهم شد، ۳۵ فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون طی کردیم. دو سال دانشسرای مقدماتی طی شد. ادامه تحصیل در تهران پیش آمد. این همان سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران ۱ برای من تداعی ۲ شد؛ زیرا آن روز سیصد تومان پول مجموعاً تهیه کرده بودم که به تهران بیایم و این، مخارج قریب ۳ شش ماه من بود.

◀ **قلمرو زبانی:** ۱- ایران: وابسته و وابسته از نوع مضاف الیه مضاف الیه ۲- تداعی شدن: به خاطر آوردن، یادآوری ۳- قریب: نزدیک به، حدود

وقتی از پاریز به رفسنجان آمدم، به من سفارش شد که بردن سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل ۱ خطرناک است! ناچار باید از یک تجارت خانه معتبر به تهران حواله ۲ گرفت. به سفارش این و آن به تجارت خانه «امین» مراجعه کردم. اتاقی بود با یک میز و دو صندلی؛ پیرمرد لاغر - که بعداً فهمیدم «امین» صاحب تجارت خانه است - پشت میز نشسته بود. هیچ باور نداشتم اینجا یک تجارت خانه باشد. گفتم: «حواله سیصد تومان برای تهران لازم دارم. او گفت: بده؛ پول را بده» خجالت دهاتی مانع شد بگویم شما که هستید؟ بی اختیار سیصد تومان را دادم. پیرمرد از داخل کازیه ۳ روی میز یک پاکت کهنه را که از جایی برایش رسیده بود، برداشت. کاغذ مثلث روی پاکت را - که برای چسباندن در پاکت به کار می‌رود - پاره کرد روی آن حواله سیصد تومان به تهران نوشت و امضایی کرد و به من داد. امضای امین داشت اما نه نشانه تجارت خانه داشت، نه کاغذ بزرگ بود نه ماشین تحریر و نه ماشین نویس و نه ثبت و نمره؛ هیچ و هیچ... .

◀ **قلمرو زبانی:** ۱- محصل: دانش آموز ۲- حواله: نوشته‌ای که دریافت کننده به موجب آن ملزم به پرداخت پول یا مال به دیگری است. ۳- کازیه: جا کاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قراردادن کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز قرار می‌دهند.

نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم، ۱ و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده‌ام اما چه استبعادی ۱ دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جا می‌رود، گمان می‌کند به غایت القصوای ۲ مقصود خود رسیده است؛ در صورتی که دنیا بی‌پایان است.

◀ **قلمرو زبانی:** ۱- سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم: نهاد+مفعول+مسند+فعل ۲- استبعاد: دور دانستن، بعید شمردن، چه استبعادی دارد؟: چرا بعید باشد (بعید نیست.)، استفهام انکاری ۳- غایت القصوا: حدّ نهایی چیزی، کمال مطلوب

عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصورات تاریخی ۱ می‌کند؛ البته توقفمان در امان ۲ و آتن ۳ بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرجندی‌ها، در این دو شهر تنها یک «سرپری» ۴ زدیم. از امان به بعد تغییر زمین آشکار شد. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است. بیشتر راه را از روی دریا گذشتیم. جزیره‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های رنگارنگ بر طلیسان ۵ آبی مدیترانه دوخته شده است. فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرهنگ‌هاست و مثل اینکه مردم هم از این حکومت چیزهای چشمگیری ۶ دیده‌اند.

◀ **قلمرو زبانی و ادبی:** ۱ تشبیه: دریای تصورات تاریخی ۲- امان: پایتخت کشور اردن ۳- آتن: پایتخت کشور یونان ۴- سرپری: وقتی مرغی از اوج، یک لحظه به زمین می‌نشیند و دوباره برمی‌خیزد، این توقف کوتاه را سرپزدن می‌گویند. ۵- طلیسان: نوعی ردا شبیه عبا، بالاپوش، جزیره‌ها از جهت رنگارنگی به طلیسان تشبیه شده است. ۶- چشمگیر: کنایه از قابل توجه، مهم و باارزش (کاربرد طنزآلود)

شوخی روزگار است که مهد دموکراسی ۱ عالم، یعنی آتن، که دو هزار و هشتصد سال قبل حتی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می‌گرفتند و رأی می‌دادند، از بیم عقرب جراره ۲ دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه ۳ حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد. ۴

◀ **قلمرو زبانی و ادبی:** ۱- واژه دموکراسی از زبان یونانی گرفته شده و به مفهوم حکومت مردم است، مهد: گهواره، جای پیدایش و رشد ۲- جراره: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دمش روی زمین کشیده می‌شود. ۳- مار غاشیه: ماری بسیار خطرناک در دوزخ (اهمیت املائی) ۴- از عقرب جراره به مار غاشیه پناه بردن: ضرب‌المثل است و کنایه از بدتر شدن پیوسته اوضاع / «عقرب جراره دموکراسی» و «مار غاشیه حکومت سرهنگ‌ها»: تشبیه / سرهنگ‌ها مجاز از نظامیان ▶ **مفهوم عبارت:** این شوخی زمانه است که مهد مردم سالاری دنیا (آتن) از ترس مردم سالاری قرن بیستم که همچون عقرب سمی خطرناک است به مار زهرآلود جهنمی حکومت نظامی‌ها پناه ببرد. (از بدتر به بد پناه بردن)

رم، پایتخت ایتالیا، ۱ شهری است قدیمی، دیوارهای قطور ۲ و باروهای دودخورده ۳ آن به زبان حال بازگو می‌کند که روزگاری از فراز همین برج‌ها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات، خط ۴ از کرانه رود تیر می‌خواندند اما دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند. آخرین چراغ ۵ امپراتوری روم را موسولینی ۶ روشن کرد که چند صبحی ۷ تا حبشه ۸ و قلب افریقا نیز پیش راند اما همه می‌دانیم که «دولت مستعجل» بود. ۹ چه خوش گفته‌اند که «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می‌میرند.» ۱۱

◀ **قلمرو زبانی و ادبی:** ۱- پایتخت ایتالیا: بدل ۲- قطور: کلفت، ضخیم (اهمیت املائی) ۳- بارو: قلعه، حصار، دودخورده: کنایه از قدیمی ۴- خط مجاز از دستور و حکم ۵- چراغ روشن کردن: رونق دادن و زنده کردن ۶- موسولینی رهبر ایتالیای فاشیست طی دوران جنگ جهانی دوم ۷- صباح: سپیده‌دم، بامداد، چند صباح: مدتی کوتاه ۸- حبشه: نام سرزمینی در شرق قاره آفریقا ۹- مستعجل: شتابنده، زودگذر، «دولت مستعجل»: حکومت زودگذر ۱۰- سوء هاضمه: بدگواری، اختلال هضم، دیر هضم ▶ **مفهوم چند جمله:**

● **امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می‌میرند:** امپراتوری‌های بزرگ نه به خاطر ضعف بلکه به علت بی‌برنامگی و نداشتن تسلط بر اوضاع از بین می‌روند؛ همان طور که افراد ثروتمند نه از گرسنگی بلکه به خاطر ناتوانی در هضم غذا می‌میرند. (قدرت‌های بزرگ به خاطر ولع قدرت طلبی و کشورگشایی و عدم توان مدیریت از بین می‌روند).

● **کرانه‌های فرات، خط از کرانه رود تیر می‌خواندند:** حاکمان سواحل رود فرات از حاکمان سواحل رود تیر اطاعت می‌کردند.

● **دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند:** وضع دنیا همیشه ثابت نیست، تغییر می‌کند

دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی ۱ دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد یک روز دنیایی ۲ به روم ۳ چشم داشت ۴ و از آن چشم می‌زد ۵ اما امروز به جای همه آن حرف‌ها، وقتی اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی ساز ایتالیا را می‌بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی است)

◀ **قلمرو زبانی:** ۱- طاق: سقف قوسی شکل؛ طاق ضربی: طاق احداث شده بین دو دهانه تیر آهن که آن را با آجر و ملاط کچ سازند ۲- دنیا: مجاز از مردم دنیا ۳- روم: مجاز از امپراتوری روم ۴- چشم داشتن: کنایه از توجه داشتن ۵- چشم زدن: کنایه از رسیدن // **یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد.** روزگاری همه جهانیان متوجه امپراتوری بزرگ رُم بودند و از آن می‌ترسیدند و حساب می‌بردند.

کاووس کیانی که کی اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

بازگردانی: کاووس، پادشاه کیانی که لقب «کی» به او دادند، چه وقت و کجا پادشاهی می کرد که به این نام نامیده شد؟

مفهوم: بی ثباتی و ناپایداری دنیا و قدرت و ثروت آن

قلمرو زبانی: کاووس کیانی: دومین پادشاه از سلسله کیانیان / کیانی: منسوب به کیان؛ صفت نسبی / کیان: کی ها، هر یک از پادشاهان اساطیری ایران از کی قباد تا دارا / ضمیر «ش» در «کی اش» مفعول است. (کی او را..)

قلمرو ادبی: واج آرایبی: تکرار «ک» / جناس تام: «کی» در مصراع اول با «کی» در مصراع دوم

خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که نغز او روی اش نام نهادند

بازگردانی: سرزمینی که آن را بغداد و ری می نامند، خاکی است که خون ستمدیدگان و مظلومان بسیاری بر آن ریخته شده است. (بیهوده به دست نیامده)

قلمرو زبانی و ادبی: مُلک: آنچه در تصرف باشد. قلمرو

صدیغ خنجر سروتن دیدگی چوب تاشدستی از خویش و نی اش نام نهادند

بازگردانی: یک تکه چوب، سختیهای فراوانی را تحمل کرد تا از خود تهی شد و نامش را «نی» گذاشتند.

پیام: تحمل رنج و سختی برای باارزش شدن یا ریاضت برای کمال

قلمرو زبانی و ادبی: «سر و تن داشتن نی: تشخیص / اضافه تشبیهی: تیغ جفا / صد و یکی: تضاد / بر، سر: جناس

دلگرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرد او مه و گاه دی اش نام نهادند

بازگردانی: اگر ماهها نام خاصی به خود گرفتند و مرداد و دی شدند به این دلیل بوده که مرداد، گرمای خود را از نفس گرم ما دارد و ماه

سرد دی، سردی و افسردگی خود را از یأس و ناامیدی ما

قلمرو زبانی و ادبی: حسن تعلیل: دلیل ذوقی برای نامگذاری ماهها / تضاد: دلگرمی و دم سردی / مراعات نظیر: مرداد و دی و مه / دلگرمی و دم سردی: به ترتیب کنایه از

امیدواری و ناامیدی / لف و نشر (انسانی): لفها: دل گرمی و دل سردی، نشرها: مرداد مه و دی / مرداد و دی مجاز از تابستان و زمستان

آمین طریق از نفس پیرمغان یافت آن خضر که فرخنده بی اش نام نهادند

بازگردانی: خضر نبی که او را خوش قدم نامیدند، آیین طریقت و نیکنامی را با پیروی از پیشوایان دینی و دعای خیر آنان، کسب کرد.

قلمرو زبانی و ادبی: نَفَس: مجاز از کلام / تلمیح به داستان حضرت خضر

قلمرو فکری: مغان (جمع مغ): روحانی زردشتی، در ادبیات عرفانی منظور پیر، شیخ، مراد یا مرد کامل است.

با راه آهن به بروکسل پایتخت بلژیک می رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود داشت که دسته گللی تازه در کنار بنایی

یادبود نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن نوشته شده بود: «در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی ۲ ایستادند ۳

و همه کشته شدند.» و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید!» من بعد از خواندن این

مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش چه کارها کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی آورد! اما نه، تاریخ

فراموشکار نیست. ۴

◀ **قلمرو زبانی:** ۱- بسیار: وابسته و وابسته (قید صفت) ۲- نازی: نام حزب سیاسی حاکم بر آلمان بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۵-۳- ایستادن: کنایه از مقاومت کردن

۴- فراموشکار بودن تاریخ: تشخیص

در کنار بروکسل، کوه و تپه‌های بسیاری وجود دارد که «واترلو» خوانده می‌شوند. این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر ارتفاع دارد، در آنجا برپاست که آن را چمن کاشته‌اند و بر بالای آن مجسمه شیری را نهاده‌اند. خواهید گفت: «این تپه چگونه پیدا شده؟» زنانی که در جنگ‌های ناپلئونی شوهر و اقوام خود را از دست داده بودند، هر کدام یک طَبَق ۱ پر از خاک کرده‌اند و در اینجا ریخته‌اند. مجموع این طبق‌های خاک، این تپه را به وجود آورده‌است تا ما به بالای آن برویم و محوطه ۲ میدان را تماشا کنیم.

علاوه بر آن، یک «پانوروما»^۳ در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک چادر بزرگ که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است، در وسط زده‌اند. بر دیواره آن از اطراف، منظره جنگ واترلو را به صورت نقاشی مجسم کرده‌اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با سپاهیان منظم، در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دور دست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای جنگ می‌نگرد. چند شعاع کم نور خورشید از پس ابرها این نکته را بازگو می‌کند که روزی آفتابی نیست. وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه او را از حرکت باز خواهد داشت.

◀ نکات مهم: ۱- طبق: سینی ۲- محوطه: هر جای محصور و محدود، پهنه، جایگاه ۳- پانوروما: نوعی پرده نقاشی، هرگونه دورنمای سراسری از یک فضا را پانوراما گویند، معادل فارسی آن «سراسرنا» است.

جالب آنکه راهنمای ما می‌گفت: «تمام این مناظر براساس تعریف ویکتور هوگو از میدان جنگ- در جلد دوم کتاب بینوایان- ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتور هوگو را نقاشی کرده‌اند.» من شاید حدود ۳۵ سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره در ذهنم مجسم می‌شد.

وقتی در پاریس بودم، یک روز، نامه‌ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان ویکتور هوگو. این معلم شریف باسواد ۱ سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفته‌ام، از جانب او فاتحه‌ای برای این نویسنده بزرگ طلب کنم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده ۲ تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دورافتاده ایران مثل پاریز، هم فرا برده است. کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی^۳ و نه سخنرانی‌های دو گل^۴.

◀ نکات مهم: ۱- این معلم شریف باسواد: سه ترکیب وصفی (این معلم، معلم شریف، معلم باسواد) ۲- قدرت قلم این نویسنده: این وابسته‌وابسته، صفت صفت ۳- شارلمانی مؤسس امپراتوری مقدس روم ۴- مارشال دو گل: رئیس جمهور فرانسه، پس از جنگ دوم جهانی

کارگاه متن پژوهی:

◀ قلمرو زبانی:

۱ واژه «طاق»، در هر بیت به چه معناست؟

الف) طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف بر نمط عشق اگر پای نهی طاق نه (خاقانی)

طاق: متضاد جفت به معنای فرد، یگانه

ب) نهاده به طاق اندرون تخت زر نشانده به هر پایه ای در گهر (فردوسی)

طاق: ایوان

ج) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است چون روی پری رویان با رنگ و نگار است (منوچهری)

طاق: خمیدگی، قوس

۲- پنج گروه کلمه مهمّ املائی از متن درس بیابید و بنویسید

غایت القصوا - اتراق - چریغ آفتاب - مار غاشیه - سوء هاضمه - طیلسان

۳- از متن درس، برای هر یک از انواع «وابسته و وابسته» نمونه ای مناسب بیابید.

ممیز: ده فرسخ راه / مضاف الیه مضاف الیه: خاطرات سفر ماه / صفت مضاف الیه: اعتصاب کارگران فقیر

◀ قلمرو ادبی:

۱- عبارت و بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

الف) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.

• دنیا: مجاز از مردم دنیا / چشم داشتن: کنایه از توجه داشتن / چشم زدن: کنایه از ترسیدن، حساب بردن

ب) کاووس کیانی که کی اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

• واج آرایبی: تکرار صامت «ک» / جناس تام: کی: پادشاه - کی: چه زمانی - کی: چه کسی /

پ) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

• کنایه: دلگرمی و دم سردی / لف و نشر / تضاد: دل گرمی و دم سردی / حُسن تعلیل / مجاز: دی و مرداد مجاز از زمستان و تابستان

۳- عبارت زیر، یادآور کدام مثل است؟ از چاله به چاه افتادن

از بیم عقرب جرّاره دمو کراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد

◀ قلمرو فکری

۱- مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟ چه خوش گفته اند که «امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثرتمند، معمولاً از سوء هاضمه می میرند.»

زیاده خواری امپراتوری ها و عدم توانایی مدیریت سرزمین های تحت سلطه، موجب فروپاشی آن ها می شود.

۲- مفهوم کلی هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید.

مفهوم کلی	بیت
تحمل رنج و سختی برای باارزش شدن یا ریاضت برای کمال	صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند
مقام بلند پیر و راهنما	آیین طریق از نَفَس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

۳- با توجه به متن درس، «دولت مستعجل» یادآور کدام بیت از حافظ است؟ دریافت خود را از آن بنویسید.

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

معنی بیت: به راستی دوران سلطنت ابواسحاق، دوران خوب و مطلوبی بود؛ ولی حیف که زودگذر بود.

حافظ در این بیت، افسوس خود را از زوال زودهنگام حکومت ابو اسحاق، حاکم شیراز، بیان می دارد. در ارتباط با متن درس اشاره‌ای است به ناپدراری حکومت‌ها

گنج حکمت: سه مرکب زندگی

نقل است که از او [ابراهیم ادهم] پرسیدند که روزگار چگونه می‌گذرانی؟

گفت: «سه مرکب ۲ دارم؛ باز بسته ۳؛ چون نعمتی پدید آید، بر مرکب شکر نشینم و پیش او باز شوم و چون بلائی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم و پیش باز روم و چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص ۴ نشینم و پیش روم.»

تذکره‌الاولیا، عطار

نکات مهم زبانی و ادبی:

۱- ابراهیم ادهم: یکی از عارفان و بزرگان قرن دوم هجری

۲- مرکب: اسب، هر آنچه بر آن سوار شوند، مرکب زندگی: اضافه تشبیهی،

۳- باز بسته: وابسته، پیوسته و مرتبط، رام شده و فرمانبردار

۴- اخلاص: پاک داشتن دل، ارادت صادق. در اصطلاح تصوف، آن است که سالک در عمل خود شاهدی جز خدا نطلبد.

قلمرو فکری:

● سه مرکب دارم؛ باز بسته:

سه مرکب دارم، فرمانبردار.

● چون نعمتی پدید آید، بر مرکب شکر نشینم و پیش او باز شوم:

اگر خداوند به من نعمتی دهد بر اسب شکرگزاری می‌نشینم و جلو می‌روم مفهوم: قدردان و سپاسگزار نعمت‌های خدا هستم و این شکر مرا به درگاه خدا می‌رساند.

● چون بلائی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم و پیش باز روم:

اگر بلائی برسد، بر اسب صبر می‌نشینم و پیش می‌روم

مفهوم: چو بلائی پیش می‌آید، شکایت و ناله و زاری نمی‌کنم و با صبر پیش می‌روم.

● چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص نشینم و پیش روم.

مفهوم: چون فرصت طاعت و بندگی پیش آید، دل از هر چه غیر خداست پاک می‌کنم و تنها به او می‌پردازم و به پیش می‌روم.